

واکاوی سویه‌های ایدئولوژی و مذهب رمان «رود راوی» با تأکید بر نقد جامعه‌شناسانه

مجتبی سلطانیان، لیلا هاشمیان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۱۲۳-۱۰۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6948

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نقد جامعه‌شناسانه رمان بعنوان شاخصه‌ای از جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی تأثیر اجتماع بر محتوای اثر و نیز تأثیر محتوای اثر بر اجتماع می‌پردازد. این جستار به بررسی رمان «رود راوی» اثر ابوتراب خسروی با استفاده از رویکرد ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن پرداخته است و کوشیده ساختارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر فضای ذهنی نویسنده و جامعه را مورد تحلیل قرار دهد.

روش مطالعه: پژوهش حاضر با روش اسنادی، تحلیل و نقد متن به همراه شواهدی، سعی در نمایاندن فضای اجتماعی حاکم بر دنیای نویسنده خواهد داشت تا بیان کند ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در شکلگیری ساختارهای ذهنی نویسنده و پیدایش این رمان چه تأثیری گذاشته و چه پیوند و رابطه‌ای میان ساختارهای جامعه با ساختارهای رمان وجود دارد.

یافته‌ها: با بررسی دقیق و موشکافانه مؤلفه‌های مدنظر در این رمان مشخص شد که این رمان اثری کاملاً اجتماعی و محصول ذهنیت و تفکر ایدئولوژیک نویسنده است که در آن ضمن بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه عصر خود، بازتابی از واقعیات اجتماعی و حاکم بر جامعه را نشان داده است.

نتیجه‌گیری: این رمان در فضایی با مؤلفه‌های پسامدرنیستی نوشته شده است که عدم قطعیت بعنوان شاخص‌ترین عنصر زبانی پسامدرنیستی این اثر به چشم می‌آید. مؤلفه‌هایی چون فراداستان و فرجامهای چندگانه، این رمان را در ردیف رمانهای پسامدرنیستی قرار داده است. ضمناً فضای پسامدرنیستی رمان، فضایی از اجتماع زمان اثر را به تصویر کشیده است که بیانگر دغدغه‌های فرقه‌ای و مذهبی است و فضایی خرافه‌گون را در آن نشان می‌دهد. مخاطب با فضایی سوررئال و مبهم روبرو میشود که چند داستان به موازات هم در حرکتند و ردپایی از حقیقت و وهم در کنار هم قرار گرفته است.

تاریخ دریافت: ۰۲ تیر ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۷ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۲۲ مرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۹ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

جامعه‌شناسی رمان، رمان رود راوی، ابوتراب خسروی، ساختگرایی تکوینی، ایدئولوژی، مذهب.

* نویسنده مسئول:

l.hashemian@basu.ac.ir

۳۸۳۸۱۶۰۱ (+۹۸ ۸۱) ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the ideology and religion of "Rood -e- Ravi" with an emphasis on sociological criticism

M. Soltanian, L. Hashemian*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, BuAli Sina University, Hamadan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 June 2022

Reviewed: 29 July 2022

Revised: 13 August 2022

Accepted: 01 October 2022

KEYWORDS

Sociology of the novel,
Rood-e- Ravi, Abu Torab Khosravi,
developmental constructivism,
ideology, religion.

*Corresponding Author

✉ l.hashemian@basu.ac.ir

☎ (+98 81) 38381601

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sociological criticism of the novel as an indicator of the sociology of literature investigates the effect of society on the content of the work and also the effect of the content of the work on society. This essay examines the novel "Rud-e- Ravi" by Abu Torab Khosravi using Lucien Goldman's developmental constructivism approach and we have tried to analyze the political and social structures governing the author's and society's mental space.

METHODOLOGY: The present research will try to show the social atmosphere that governs the world of the author with documentary method, analysis and criticism of the text along with evidence, in order to state that the political, social and cultural structures of the Iranian society in the formation of the author's mental structures and the emergence of this What is the impact of the novel and what is the relationship between the structures of the society and the structures of the novel.

FINDINGS: By carefully examining the components considered in this novel, it was found that this novel is a completely social work and a product of the author's mentality and ideological thinking, in which, while examining the social and cultural developments of the society of his era, it is a reflection of social realities. and has shown the ruler of the society.

CONCLUSION: The findings show that this novel was written in a space with postmodernist elements, and uncertainty is seen as the most indicative postmodernist linguistic element of this work. Components such as metafiction and multiple endings have placed this novel in the ranks of postmodernist novels. In addition, the postmodern atmosphere of the novel has depicted an atmosphere of the society of the time of the work, which expresses sectarian and religious concerns and shows a superstitious atmosphere in it. The audience faces a surreal and ambiguous atmosphere where several stories are moving in parallel and traces of truth and illusion are placed together.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6948](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6948)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

از دیدگاه منتقدان مارکسیست، یک اثر بیش از هر چیز بر طبقه اجتماعی یک نویسنده تأکید میکند. در نتیجه خلق اثر ادبی تنها بوسیله نویسنده صورت نمیگیرد، بلکه دربردارنده جهان‌بینی گروه یا طبقه اجتماعی خاصی است. آنچه باعث برجستگی اثر ادبی، هنری یا فرهنگی میشود، توانایی خالق اثر در بیان ارزشهای گروه خاصی از جامعه است. در جامعه‌شناسی ادبیات، پژوهشگر در پی شناخت روابط موجود میان جامعه و ادبیات است و از آنجا که ادبیات پدیده‌ای اجتماعی محسوب میشود، پیوندهای شکل‌گرفته میان ادبیات بعنوان بازتاب‌دهنده واقعیات جامعه، و جامعه بعنوان نهادی تأثیرگذار بر آن، مورد بررسی قرار میگیرد. جامعه‌شناسی ادبیات با ایجاد پل میان ادبیات از یک سو و اجتماع از سوی دیگر، ضمن تلاش در جهت شناخت و توصیف روابط جامعه و اثر ادبی، به توصیف و تبیین نحوه بازتاب جامعه و واقعیات آن در اثر ادبی نیز میپردازد. بدیهی است آنچه در مطالعات جامعه‌شناسی ادبیات مبحث اصلی و بنیادین محسوب میشود، بحث ارتباط میان جامعه و ادبیات است.

جورج لوکاچ، یکی از منتقدان مارکسیستی، و پس از او شاگردش، لوسین گلدمن، از شیوه جدیدی در بررسی آثار ادبی بعنوان «ساختگرایی تکوینی» پرده‌برداری کردند که طی آن، آفرینش اثر ادبی، تنها به نویسنده متکی نیست و اجتماع و فرد در عرض هم خالق اثر میشوند. او اثر ادبی را بازتابی از واقعیات اجتماعی میداند؛ از این رو معتقد است از طریق بررسی درونمایه و محتوای آثار ادبی علاوه بر شناخت دیدگاه و بینش نویسنده، به واقعیتهای اجتماعی نیز میتوان دست یافت. او تحت تأثیر اندیشه‌های مارکسیستی، معتقد بود پیوند میان رمان و واقعیت اجتماعی، پیوندی ناگزیر است. توصیفی که او از قهرمان رمان به دست میدهد، این است که او تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و شرایط تاریخی عصر خود شکل میگیرد. او قهرمان را انسانی میداند که در جستجوی تامل و کلیت جهان و هویت فردی خویش است. به زعم لوکاچ، رمان محصول جامعه خود است و با توجه به شرایط و موقعیت خاصی شکل میگیرد؛ از این رو اعتقاد دارد رمان در جامعه سرمایه‌داری با رمان در جامعه کارگری دارای تفاوتهایی است. او به دنبال یافتن ارتباطهای میان آثار هنری بزرگ، با مناسبات اجتماعی و شرایط آفرینش آنها است تا به زیبایی‌شناسی آنها برسد.

لوسین گلدمن از اندیشه‌های هگل، لوکاچ، مارکس، و ژان پیاژه متأثر بود. وی قصد داشت دیالکتیک موجود میان اثر ادبی و طبقه اجتماعی را کشف نماید. به عقیده او آفریننده اثر ادبی نه یک فرد، بلکه طبقات و گروههای اجتماعی موجود در جامعه و حاکمیت هستند. پس از آن گلدمن نظرات جامعه‌شناسانه خود را منسجم‌تر کرد و پژوهشهایش را به سمت جامعه‌شناسی رمان سوق داد. اولین مسئله در جامعه‌شناسی رمان رابطه میان فرم رمان و ساختار اجتماعی میباشد که رمان در آن به وجود آمده است. از دیدگاه وی، رمان نوعی برگردان از زندگی روزمره در عرصه ادبی است. «میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسانها با کالاها بطور کلی و به معنایی گسترده‌تر، رابطه روزمره انسانها با انسانهای دیگر، در جامعه‌ای که برای بازار تولید میکند، همخوانی دقیق وجود دارد» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۹).

گلدمن پس از پژوهشهای بسیار، روش خود را ساختگرایی تکوینی نامید. در این روش که ابتدا اثر ادبی مورد بررسی قرار میگیرد، تأکید فراوانی بر رابطه اثر ادبی با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم وجود دارد. نقد جامعه‌شناسی ادبیات که برآمده از این رویکرد میباشد، یکی از شیوه‌های نسبتاً جدید در مطالعات ادبی میباشد. آنچه در این شیوه اهمیت بسزایی دارد، انعکاس تصویر جامعه در جهان تخیلی و هنری اثر ادبی و شکلهای مختلف آن است. در این شیوه نقد، ادبیات و فلسفه در سطوح مختلف، بیان نوعی جهان‌بینی است و جهان‌بینیها اصول و

مسائل اجتماعی هستند. بنابراین منتقد باید از محتوای متن فراتر برود و درباره ساختارهای واقعیت اجتماعی تفکر کند که به درون اثر راه یافته است.

در جامعه‌شناسی محتوا، ساختار اثر ادبی در ارتباط با ساختار اجتماعی جامعه بررسی میشود؛ به این دلیل که «اثر ادبی خواه مؤید ساختار اجتماعی باشد، خواه نافی آن، به هر حال برآمده از جامعه است و به همین دلیل، آکنده از معانی اجتماعی» (علایی، ۱۳۸۰: ۳۰). در این پژوهش از میان انواع رمان، رمان معاصر مربوط به دهه هشتاد شمسی با رویکرد رئالیسم اجتماعی انتخاب شده است. هدف این پژوهش، یافتن پاسخی برای این سؤالات است که این رمان، بعنوان اثر ادبی، تا چه حد توانسته است جامعه ایرانی را بازتاب دهد؟ این بازتاب دربرگیرنده چه مسائلی است؟ و دیگر اینکه نویسنده در بازنمود رابطه تقابلی متن و شرایط اجتماعی چه اندازه موفق بوده است؟

بحث و بررسی

نخستین نظام منسجم یکپارچه و منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات از سوی جورج لوکاچ پایه‌گذاری شد که او را از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات دانسته‌اند. وی دیدگاه تحلیلی مدنظر خود را در این زمینه براساس پیوند نزدیک و دیالکتیکی هنر و جامعه بنا مینهد و به پشتوانه برخی منابع فکری و مراجع علمی نیز تأکید ویژه‌ای دارد که ادبیات را هرگز نباید جدا از فرایند تکاملی زندگی در نظر گرفت. واقعیت نیز همینگونه است که برخی آثار ادبی آنطور ژرف‌بینانه به شرایط اجتماعی نگریسته‌اند و آن را با ظرافت تشریح نموده‌اند که گاهی از منابع ناب جامعه‌شناسی آموزنده‌تر هستند؛ چنانکه ژان دووینو میکوشد تا ثابت کند اگر بالزاک و دیکنز امروز زنده بودند، قطعاً جامعه‌شناس میشدند (دووینو، ۱۳۷۹: ۲). تلاش ما در بررسی نقد جامعه‌شناسی رمان رود راوی با عنایت به پیوند ناگسستنی هنر و جامعه، توجه به رویکرد ساختگرایی تکوینی بوده که مورد تأکید لوسین گلدمن، از پیروان جورج لوکاچ، است. پس از جنگ جهانی دوم، گلدمن اندیشه‌های لوکاچ را به رشته تحریر درآورد و برای مطالعه واقعیت‌های انسانی و اجتماعی، روش ساختگرایی تکوینی را دنبال کرد. ساختگرایی تکوینی، یعنی بحث و دقت در ساخت‌هایی که اثر را به وجود می‌آورد و این از نظر گلدمن، جهان‌بینی طبقات اجتماعی میباشد. گلدمن در تشریح این نظریه در جامعه‌شناسی ادبیات، بر این نکته تأکید دارد که آفرینش فرهنگی، رفتاری ممتاز و معنادار است و به هدفی نزدیک میشود که اعضای گروه اجتماعی معینی به آن گرایش دارند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۳)؛ یعنی اثر هنری را یک نفر نمی‌آفریند، بلکه یک طبقه آن را می‌سازند. عامل اصلی و حیاتی ساختگرایی تکوینی، پایگاه اجتماعی نویسنده و گروهی است که او و قهرمانان داستان او به آن تعلق دارند. بنابر این نظریه، ما نیز در تحلیل این رمان از چارچوب نظری بحث ساختگرایی استفاده کرده‌ایم. بر این اساس جهان‌بینی خاصی که در رمان ارائه میشود و بیانگر طبقه اجتماعی شخصیت‌های درگیر در رمان است، حکایت از پایگاه اجتماعی نویسنده و نوع نگرش او به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمان مطرح در رمان دارد. گلدمن مبحث قهرمان پروبلماتیک^۱ را مطرح میکند. در نظر وی در هر رمان رئالیستی شخصیت‌های وجود دارند که به سبب پایداری به ارزشهای راستین، پروبلماتیک، یعنی مسئله‌دار، هستند. قهرمان پروبلماتیک، فردی مسئله‌دار، بی آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباہ جویای ارزشهای اصیل و کیفی انسان است. گلدمن در تعریف این واژه و برای پرهیز از هر گونه بدفهمی اینگونه مینویسد: «اصطلاح شخصیت «پروبلماتیک» را نه به معنای فرد «مسئله‌ساز»، بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزشهایش، او را در برابر مسائل حل‌نشده‌ای که نمیتواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار میدهد و

^۱ Problematic

این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا میکند». به نظر گلدمن، «قهرمان، فردی پروبلماتیک است که در جامعه به دنبال ارزشهای اصیل کیفی و راستین، مانند عدالت، آزادی و عشق می‌گردد. کارپرداز اصلی اثر، گروهی است که این جهان‌بینی در اندرون آن تدارک یافته است، نه نویسنده که کارگزار آن است» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱).

ساختار معنادار: از میان کلیتهایی که در فرایند دریافت و تشریح به هم پیوسته‌اند، ساختار معنادار و جهان‌نگری است. این ساختار، عامل تعیین‌کننده‌ای است که متن را به یک کل منسجم بدل میکند و این مفهوم را گلدمن، ابداع کرده است. همهٔ وجوه انسان از عواطف، اندیشه و فکر و احساس، معنادار هستند و هر عمل انسان بمنظور رسیدن به هدفی شکل می‌گیرد و میکوشد پاسخی درخور برای مسئلهٔ پیش رو بیابد؛ یعنی همهٔ انسانها میخواهند رفتار و اندیشه‌شان را بصورت ساختاری معنادار و منسجم درآورند و به هدفی نزدیک شوند که همهٔ اعضای گروه اجتماعی به آن گرایش دارند. این ساختارهای شکل‌گرفته بصورت ساختار منسجم است که جهان‌بینی و نگرش گروه اجتماعی را می‌سازد و با ساختارهای اجتماعی و همچنین ساختارهای ذهنی گروه‌ها و طبقات در ارتباط است و درنهایت تنها در صورتی میتوان به ساختاری منسجم دست یافت که رفتار افراد با رفتار گروه یا طبقهٔ اجتماعی هماهنگ باشد. ساختار معنادار از نظر گلدمن «جهان اثر ادبی است که برای پاسخگویی به یک موقعیت خاص آفریده شده است و محقق با درون‌فهمی به آن دست مییابد» (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۶: ۶).

کلیت: در دیدگاه گلدمن «کلیت» مقوله‌ای کاملاً دیالکتیکی است که همین مسئله نیز بنیان اندیشهٔ او را شکل داده است. «کلیت نه به یک الگوی نظری، انتزاعی و صوری، بلکه به واقعیت تاریخی ساخت‌پذیر برمیگردد. کلیت، فرایندی است پیوسته و همان فاعلی که در پی «ساختن» نظری این کلیت است، عنصری از این فرایند است: با تمام وجود در آن شرکت میکنند. در نتیجهٔ این امر، اصلی اساسی به دست می‌آید که شیوهٔ دیالکتیکی را از تمام دیگر شکل‌های اندیشهٔ قاطعانه جدا میکند: نگاه بیرونی به واقعیت، امکان‌پذیر است (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵). بر این اساس میتوان گفت کلیت مقوله‌ای روش‌شناسانه است که به واقعیت تاریخی مربوط میشود.

طبقهٔ اجتماعی: این مقوله نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخی و آفرینش فرهنگی ایفا میکند. گروه‌ها و افرادی که هدف عمل و آگاهی آنان، ساخت‌آفرینی کل جامعه و در نهایت، ساخت‌آفرینی مجموعهٔ روابط میان انسانها و روابط انسانها با طبیعت میباشد. این طیف و گروه، همان طبقات اجتماعی هستند که زیربنای جهان‌بینی را نیز فراهم مینمایند.

جهان‌بینی: این مفهوم در دیدگاه گلدمن بسیار کلیدی است تا حدی که آثار ماندگار را آثاری میدانند که بیان‌کنندهٔ جهان‌نگریها باشند و آنها را به انسجام برسانند و یکی از مهمترین معیارهای ارزش ادبی این است که در اثر به چه میزان جهان‌نگری گروه و طبقهٔ اجتماعی بیان شده و نویسنده و هنرمند تا چه میزان در بیان این مورد، موفق بوده است. در نظر گلدمن، جهان‌نگری شیوه‌ای است که با آن واقعیتی دیده و احساس میشود؛ تنها نگرش فرد نیست و متعلق به گروه‌ها و طبقهٔ اجتماعی است و هنرمند یا نویسنده، جهان‌نگری گروه را ناخودآگاه تحقق میبخشد و این جهان‌نگری فردی، نشئت‌گرفته از جهان‌نگری جمعی است. «جهان‌نگری مجموعه‌ای از اندیشه‌هاست که در اوضاعی معین بر گروهی از انسانها که در موقعیت اقتصادی و اجتماعی همانندی به سر می‌برند، یعنی بر طبقات اجتماعی، تحمیل میشود» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۲۵۱). بنابراین جهان‌بینی، همان آگاهی طبقاتی یا آگاهی جمعی است که پیشتر لوکاج آن را مطرح کرده بود. پس به مجموعهٔ افکار و اندیشه‌هایی که اعضای گروه و افراد طبقه‌ای را به هم پیوند میزند و آنها را از گروهی دیگر جدا میکند، جهان‌بینی می‌گویند که وحدت و یکپارچگی هر اثر ادبی بسیار

به آن بستگی دارد. در مجموع میان کلیت اثر ادبی و وضعیت اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن خلق شده، مطابقت وجود دارد و وظیفه منتقد ساختارگرا کشف این مطابقت و تحلیل آن است (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۳).

ضرورت و سابقه پژوهش

برای انجام این جستار در زمینه علم جامعه‌شناسی، منابع فراوانی در دست بود، اما پیرامون جامعه‌شناسی ادبیات، از آنجا که از علوم میان‌رشته‌ای و جدید می‌باشد، جز موارد اندکی که به این مقوله پرداخته‌اند، منابع دیگری یافت نشد. در این رمان به دنبال واقعیاتی هستیم که در میدان کار و اندیشه منتقد ادبی قرار میگیرد؛ همچنین در چشم‌انداز هنری نویسنده به دنبال چیزی میگردیم که بتواند با حوادث داستان پیوند عمیقی داشته باشد و بیانگر کوشش فکری نویسنده برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و ساختها و بافتارهای سیاسی بوسیله عوامل فرهنگی و اجتماعی باشد. هرچند بررسی آثار ادبی از منظر نقد جامعه‌شناسی در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته، تحقیقات انجام‌شده، موضوع پژوهش حاضر را در بر نمیگیرد. همچنین با وجود اینکه پژوهشهای زیادی درباره رمان «رود راوی» انجام شده است؛ در مورد اثر در زمینه نقد ساختارگرایی تکوینی، پژوهشی صورت نگرفته است.

رامین‌نیا (۱۳۹۹) در پژوهش «بازتاب تعذیب و تبدیل بمثابه ابزار فردیت‌زدا و همگون‌ساز در رمانهای رود راوی و میرا» نشان میدهد فرایند فردیت‌زدایی و همگون‌سازی در جامعه سنتی رمان «رود راوی» با تعذیب و نمایش آن صورت میگیرد و در «میرا»، نظام تمامیت‌گرا در کنار شکنجه و تعذیب، که عموماً در مکانهای غیرعمومی صورت میگیرد، مغزها را دگرگون و به هویتی همگانی تبدیل میکند. علی‌زاده، عادل‌زاده و پاشایی فخری (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل بنمایه‌های اساطیری در رود راوی اثر ابوتراب خسروی» بیان میدارند این اثر با استفاده از روشهای بینامتنیت خلق شده و نویسنده با شناخت ماهیت قدسی «کلمه، اسم اعظم» قادر به آفرینش آثارش از جمله رود راوی شده است. در نتیجه بنمایه‌های اساطیری این اثر استخراج گردیده و مورد تحلیل قرار گرفته است. دروکی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی و تحلیل عناصر داستانی (شخصیت، پیرنگ و فضا) در آثار اسفار کاتبان، رود راوی، و ملکان عذاب ابوتراب خسروی» به بررسی سه عنصر داستانی پیرنگ، شخصیت و فضا در رمانهای مذکور پرداخته تا نقاط قوت و ضعف نویسنده را مشخص گرداند. در نتیجه بیان میکند رمانهای ابوتراب خسروی دارای ساختاری پیچیده و مبهم، پراکندگی اطلاعات، شخصیهایی جامع و سیال با هویت‌های تخیلی هستند که جریان سیال ذهن از تکنیکهای محوری پرداخت شخصیت‌هاست. خسروی فخرود (۱۳۹۶) در مقاله «شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمانهای ابوتراب خسروی (با تکیه بر اسفار کاتبان، رود راوی و ملکان عذاب)» مشخص کرده است که به لحاظ شخصیت‌ها، تعداد شخصیت‌های پویا به نسبت شخصیت‌های ایستا کمتر است که بیانگر منفعل بودن شخصیت‌هاست. همچنین نویسنده با تأثر از متون فرهنگی و تاریخی، از شخصیت‌های تاریخی در رمان‌های الهام گرفته است. اکثر شخصیت‌های رمان‌هایش را زنان و مردان تشکیل میدهند و کمتر شاهد حضور کودکان در آثار خسروی هستیم.

با وجود همه نقد و تحلیلهایی که درباره آثار ابوتراب خسروی صورت گرفته است، تا کنون این رمان بر اساس نقد جامعه‌شناسی مورد تحلیل قرار نگرفته است، در نتیجه این پژوهش کاری نو به حساب می‌آید.

معرفی کوتاه نویسنده: ابوتراب خسروی در یکم فروردین ۱۳۳۵ در فسا از توابع استان فارس به دنیا آمد. به این علت که پدرش نظامی بود، سالهای جوانیش را در شهرهای مختلف ایران سپری کرد. در سالهای ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ در دبیرستانی در اصفهان درس میخواند که شاگرد هوشنگ گلشیری بود. خسروی لیسانس آموزش ابتدایی دارد

و سالها در شیراز به کودکان استثنائی، آموزش میداده است. در حال حاضر بازنشسته شده و در شهر شیراز زندگی میکند و در همانجا کارگاههای داستان‌نویسی برپا میکند و آموزش میدهد. خسروی ازجمله نویسندگانی است که جوایز متعدد ادبی را از جشنواره‌های مختلف کسب کرده است. *سفر کاتبان*، برنده جایزه ادبی مهرگان ادب، رود راوی برنده چهارمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری، کتاب *ویران* برنده یازدهمین دوره جایزه هوشنگ گلشیری و در آخر *ملکان عذاب* برنده هفتمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد شده است. آثار وی از مضامین سوررئال با تکیه بر فضایی پست‌مدرن شکل گرفته است. همچنین احاطه نسبی وی بر ادبیات کهن، توانسته نثری قوی و پخته را به مخاطبانش عرضه کند. یکی از ویژگیهای زبانی آثار خسروی، گرایش او به باستان‌گرایی، کهن‌الگویی و متون مقدس است. بارزه اصلی آثار وی، شکسته شدن زمان است که خاصیتی همه‌مکانی و همه‌زمانی به آثارش بخشیده است و مخاطب را به نوعی درگیر رؤیا و اسطوره میکند. اصلیتین مضامین آثار او عشق، مرگ، هستی و انسان میباشند که در اکثر قسمتهای رمانهایش جلوه‌گر هستند. همچنین «کلمه» کلیدواژه اصلی آثار اوست. وی نویسنده‌ای صاحب سبک است که از قاعده خاصی پیروی نمیکند و اذعان میدارد مضامین، خود به ذهنش خطور میکنند و اکثر آثارش در حیطه ادبیات مدرن و پست‌مدرن قرار میگیرد. در کتاب *نسل سوم داستان‌نویسی* در گفتگویی که با او صورت گرفته میگوید: «بینید من زمانی که مشغول نوشتن هستم، به این موضوع فکر نمیکنم که حالا این کاری که من مینویسم، یک داستان پست‌مدرن باشد، ولی تمام هم و غم من این است که از تمام شرایط مکتوب فرهنگی که ما در ادبیات خود داریم مثل تذکره‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، روایت، حدیث و حتی متون مذهبی و از این موارد در جهت یک ساختار جدید استفاده کنم تا به یک ارزش جدید براساس داشته‌های خود برسم. باید از جنبه‌های مثبت مکتوب فرهنگی ادیبان استفاده کرد تا یک پدیده جدید نوشته شود؛ پدیده‌ای که ماهیت و خصوصیت فرهنگی ما را داشته باشد» (علیخانی، ۱۳۸۰: ۹۸). از مهمترین ویژگیهای آثار خسروی حضور عناصر و شخصیت‌های اسطوره‌ای است که عمق و غنای بیشتری به داستانهایش میدهد. گاهی قسمتها و بخشهایی از داستانهایش به آثار کافکا و هوشنگ گلشیری شباهت دارد. همچنین در برخی داستانهای کوتاهش رگه‌هایی از داستانهای بورخس و قصه‌های پریان قابل واکاوی است. رمانهای خسروی، چشم‌انداز و منظره‌ای دشوار و گیج‌کننده دارند که باعث میشود خواننده با دنیای جدیدی روبرو شود.

خلاصه رمان رود راوی: این اثر، حکایت شخصی به نام کیا است که از رونیز دارالمفتاح برای فراگیری طب به لاهور فرستاده شده است. او فرزندخوانده یکی از بزرگان فرقه مفتاحیه است. او بعد از دو سال طب را کنار گذاشته و در مدرسه مخالفان فرقه مفتاحیه ساکن میگردد و به فراگیری حکمت در فرقه‌ای به نام «قشریه» میپردازد. کیا علاوه بر زیر پا گذاشتن اصول مفتاحیه، در لاهور با زنی رقاصه به نام گایتیری آشنا شده و عاشق او میشود که این اتفاق در تناقض با مکتب قشریه و اصول دارالمفتاح میباشد. در نهایت کیا با سفارشش عمو به دارالمفتاح رونیز بازمیگردد و بمنظور تطهیر با دستور حضرت مفتاح، در مراسم تسعیر شرکت میکند. پس از این مراسم، روز بروز در دارالمفتاح محبوبتر میشود و در نهایت به مقام جانشینی و قائم‌مقامی حضرت مفتاح رسیده و خرقة مفتاحی بر تن میکند. او از طرف حضرت مفتاح مأمور میگردد به مطالعه آثاری بپردازد که درباره فرقه مفتاحیه یا علیه آن نوشته شده است و سپس کتابی درباره تاریخچه فرقه مفتاحیه بنویسد. در مدتی که کیا در دارالشفا مشغول به کار است، گایتیری به رونیز آمده و مدتی آنجا میماند و بعد از تولد فرزندشان، آنان، به لاهور برمیگردند؛ درحالیکه کیا مسئولیت نگهداری از آنان را بر عهده گرفته است. در این مدت کیا در دارالشفا با زنی به نام قدس مجاب آشنا میگردد که و را به جرم سوءقصد به حضرت مفتاح در آنجا نگه داشته‌اند. زن طی این مدت با حرفهای فریبکارانه خود، اعتماد

کیا را جلب میکند و در نهایت با دستور حضرت مفتاح، از دارالشفا مرخص میشود. اقدس مجاب نهایتاً در مراسم انتخاب کیا بعنوان مفتاح آینده، ماهیت واقعی خود را نشان میدهد و با شلیک گلوله، حضرت مفتاح، عموی کیا و کیا را مورد اصابت قرار میدهد.

تحلیل جامعه‌شناسی رمان رود راوی

برای تحلیل رمان موردنظر، موارد اساسی نقد تکوینی در رمان رود راوی بررسی میشود.

کلیت

مبحث و مقوله «کلیت» در روش‌شناسی این رویکرد و نظریه بسیار مهم است. این روش با استناد به روش ساختگرایی تکوینی گلدمن، به بررسی کلیت در متن و واقعیت تاریخی میپردازد. کلیت در سطح تفسیر و دریافت (الگوی ساختاری معنادار) و سطح تشریح (زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) ساختار اثر ادبی و هنری را مورد بررسی قرار میدهد. به عبارتی در فرایند دریافت به روشن کردن ساختار معنادار درونی موضوع و در فرایند تشریح به گنجاندن این ساختار معنادار درونی بعنوان عنصری سازنده و کاربردی در ساختار وسیع و بی‌واسطه دیگری پرداخته میشود.

مرحله اول (دریافت): رمان «رود راوی» در سال ۱۳۸۲ چاپ شد و تنها یک سال پس از چاپ، برنده چهارمین دوره جایزه ادبی هوشنگ گلشیری گردید. البته ابوتراب خسروی سه سال قبل از این اتفاق هم با رمان *اسفار کاتبان*، برنده جایزه ادبی مهرگان گردیده بود. خسروی بطور خاص در سه رمان *اسفار کاتبان*، *رود راوی* و *ملکان عذاب* به مسائل و دغدغه‌های فرقه‌ای و مذهبی پرداخته است و این سه رمان را تریلوژی به حساب می‌آورد که از لحاظ محتوایی، سیر مشترکی را طی کرده‌اند و مسائل مختلفی چون فرقه‌گرایی و خرافه را به نقد کشیده‌اند. این اثر با دو روایت پیش می‌رود، یکی روایت زندگی کیا با زاویه دید اول شخص که از زبان خود او بعنوان یکی از شخصیت‌های اصلی داستان روایت میشود و دیگری هم روایتی است که کیا از نویسندگان رسالات و کتب تاریخی درباره شکلگیری فرقه مفتاحیه بیان کرده است. هر دو روایت به موازات هم پیش می‌روند، اما در زمانهای مختلف ادامه مییابند. دو روایت به تناوب بیان میشوند؛ ابتدا داستان با روایت کیا از سفر به لاهور و تحصیل پزشکی آغاز میشود تا زمانی که پس از بازگشت از سوی حضرت مفتاح، مأمور بررسی کتاب مفتاحیه میشود. وقتی کیا در کتابخانه دارالشفا مشغول مطالعه کتب تاریخی و بررسی رسالات درباره مفتاحیه است، روایت دوم شروع میشود. رمان، هیچگونه بخشبندی یا فصلبندی ندارد و پس از روایت اول، روایت دوم آغاز میشود. در این رمان، نویسنده خود را ملزم نمیداند روایت را از همانجایی که به پایان رسانده، آغاز کند؛ بنابراین ادامه روایتها ممکن است در شروع مجدد از آن نقطه‌ای که قطع شده باشد، ادامه پیدا نکند و در نتیجه نویسنده در سیر خطی روایت رویدادها، وقفه و گسست ایجاد میکند و انسجام متن را میشکند؛ زیرا گسستهای متوالی در روایت رویدادها، توالی پی‌درپی آنها را میشکافد و شکل و فرم رمان چندتکه میشود.

در این رمان یدالله (راوی داستان) به دلیل مخالفت با برخی جلوه‌های مذهبی و ایدئولوژیهای حاکم، بعنوان فردی پروبلماتیک معرفی میشود. زندگی راوی به نوعی دچار دگرگونی شده و از حالت عادی و معمول خود خارج شده است. او به نوعی تمام پلهای پشت سرش را خراب کرده است و خود را انسان بی‌ریشه‌ای میداند که مجبور به مهاجرت شده است. او حتی از جهان بیرون خود نیز بریده است و به از خودبیگانگی صرفی تکیه کرده است. او

فردی جبرگراست و در مقابل اتفاقات اطرافش واکنشی جز تقدیرگرایی ندارد. درنهایت میتوان گفت این شخصیت، بی‌آینده و مسئله‌دار و پرمشکل است.

مرحله دوم (تشریح): این مرحله به ارزیابی و روشن کردن دلالت‌های داستانی ابوتراپ خسروی در ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر خلق آثار ادبی میپردازد و این امر منوط به تعیین کلیت ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن زمان ایران است تا براساس آن جنبه‌های مختلف زندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم، جامعه و کشور مورد بحث قرار گیرد. در جای جای این رمان، فضای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و عقیدتی آن دوره آورده شده و نویسنده گاهی از بیرون به جامعه و افراد نگاه میکند و گاهی از درون افراد حرف میزند و ابراز عقیده میکند و اینگونه مخاطب را همراه خود میکند؛ بصورتی که مخاطب بدرستی نمیداند چه کسی روایت میکند: راوی یا شخصیت داستان؟ نوع نگرش مذهبی و برخوردهای تربیتی و پرورشی حاکم در این رمان، بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر رمان است که از قبل نگرش نویسنده و دریافت او از جامعه شکل گرفته است.

ساختار اجتماعی بازتاب‌یافته در رمان

جامعه‌شناسان ساختگرا، بازتاب ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی را در متن جستجو میکنند و آنگاه توانایی نویسندگان و فردیت آنها را در تحولات اجتماعی نشان میدهند. در نتیجه بین کلیت یک اثر و کلیت شرایط اجتماعی که اثر در آن شکل میگیرد همترازی استواری وجود دارد و وظیفه پژوهشگر منتقد کشف و تحلیل این همترازی برای روش‌شناسی دلالت‌های موجود در اثر است (ارشاد، ۱۳۹۱). خسروی در این رمان با استفاده از فضای کاملاً ایرانی و آشنا برای مخاطب، به دنبال نقد وجوهی از فرهنگ ایرانی یعنی خرافات و فرقه‌گرایی است و این کار را با شگردهای پسامدرنیستی، که کارکرد کاملی دارند، انجام میدهد.

در این رمان با فضایی غریب و سوررئالیستی مواجه هستیم. خسروی گاهی به عناصر و اتفاقات زمان معاصر خود ارجاع میدهد تا به مخاطب نشان دهد آنچه در این شهر میگذرد، در دوران معاصر و هم‌اکنون نیز احتمال رخ دادن دارد. در این شیوه سعی بر آن است هرچه بیشتر از دنیای واقعی دور شوند تا محصول تخیلشان شگفت‌انگیزتر باشد. بعنوان مثال، کیا توصیف نحوه رقص و زیبایی گایتیری را بصورتی توصیف میکند که باعث گمراهی شاگردان و مریدان مکتب قشریه شود: «طرح تن او با کلماتی که نوشته میشد، می‌آمد. همانطور نرم و چرخان با جسمیتی که بر روی صفحه کاغذ مثل ستارگان میدرخشد، حتی صدای خروشان عبور رودخانه راوی هم می‌آمد، گایتیری مثل ستاره عابری بر صدای ضرباهنگ رود میگذشت و نورش کاغذ را روشن میکرد.» (همان: ص ۱۴).

کیا با استفاده از کلمات، نام گایتیری را مینویسد و به آن جسمیت میبخشد و میخواهد معشوق تنها در شکلی مکتوب و خیالی برایش باقی بماند. او حتی زمانی که به رونیز باز میگردد، حضور معشوقه‌اش را در آنجا احساس میکند: «از آن اتوبوس عبوری که پیاده شدم، سربالایی جاده رونیز را به سمت دامنه خرمن‌کوه که بالا میرفتم، صدای خلخال پای چپ گایتیری را از پشت سر میشنیدم. الفاظ تن مکتوب گایتیری بود که در هوا منتشر میشد.» (همان: ص ۱۸).

داستان رود راوی با رفتن کیا به لاهور برای تحصیل طب آغاز میشود. در روایت داستان، شاهد دو نوع کشمکش و تعلیق هستیم؛ یکی کشمکش فرد با جامعه و دیگری کشمکش فرد با دیگری. کیا بعنوان محصل علم کلام، در مکتب قشریه مشغول به فعالیت میشود که این فرقه با فرقه مفتاحیه در تناقض و تضاد کامل به سر میرد. اما کیا نه‌تنها به قوانین و هنجارهای مکتب قشریه عمل نمیکند، بلکه با اعمالی چون حضور در خانه‌های ساحل رود راوی

و مشاهده رقص گایتیری، برخلاف اعتقادات قشریه عمل میکند. به این طریق داستان وارد کشمکش میشود. کیا در نامه‌های خود به عمویش از عقاید قشریه سخن میگوید و گاه دفاع میکند و همچنین برخی عقاید مفتاحیه را تقبیح میکند. اما پس از بازگشت به شهر رونیز و شکنجه به خاطر سکونت در این مدرسه، از طرف حضرت مفتاح بعنوان جانشین و قائم مقام انتخاب میشود و اینجاست که خواننده متوجه میشود فرستاده شدن کیا به لاهور از پیش طراحی شده بود و داستان گره‌گشایی میشود و به نظر میرسد کیا آگاهانه یا غیرآگاهانه بعنوان جاسوس در لاهور فعالیت میکرده است. در نتیجه از درگیری و کشمکش اخلاقی کیا با جامعه و فرقه قشریه مطلع میشویم که او هیچگاه تسلیم عقاید قشریه نمیشود و هنگامی که به رونیز باز میگردد، مطلع میشویم که او مفتاحی مؤمن بوده است.

یکی از مسائلی که در این رمان به چشم می‌آید و بازگوکننده فضای اجتماعی حاکم میباشد، سیما و جلوه زنان است. در *رود راوی*، زنان بصورت ضعیف و شکننده به تصویر کشیده شده‌اند که مدام تحت استثمار جنسی مردان قرار دارند و به نوعی ابزار جنسی تبدیل شده‌اند. گایتیری، یکی از شخصیت‌های این رمان، زنی روسپی است که باردار شده است و نمیداند این بچه، فرزند کدام مرد است (همان: ص ۲۱۵). زیور هم سرنوشتی مشابه گایتیری دارد و حتی وضعیتی اسفبارتر نسبت به گایتیری دارد و از نذوراتی بوده که به دارالمفتاح رسیده است. حتی خود راوی داستان هم فرزند نامشروع زن هندی است که بعد از بهره جنسی به کام مرگ فرستاد میشود (همان: ص ۱۲۳). وجود عقاید و باورهای خرافی در جای جای این اثر میتواند بازتاب‌دهنده اعتقادات باطلی باشد که مردم در جامعه با آنها خو گرفته‌اند و روزگار می‌گذرانند. موضوعاتی از قبیل تحریف دین و ترویج باورهای دروغین با نام مذهب و همچنین فرقه‌گرایی از مضامین اصلی رمان *رود راوی* به شمار می‌آید. در این اثر، راوی رمان به معرفی فرقه‌ای غیررسمی با عنوان مفتاحیه میپردازد که سراسر قبض و حبس و زجر است. رهبران فرقه مفتاحیه در این رمان، نمادی از افرادی دغلباز و فریبکار هستند که در عصر تکنولوژی به ترویج باورهای خرافی و دروغ مذهبی در بطن جامعه می‌پردازند. آنها اعتقاد داشتند تنها راه رستگاری، قطع عضو و درد کشیدن است تا به نوعی تطهیر شوند و ارزش خود را بازیابند: «رنجی که جسمت خواهد برد عین رستگاری میباشد. بنابراین رنج تسعیر به آن لذت فرخنده‌ای منجر خواهد گشت که حضرت مفتاح میفرماید.» (همان: ص ۴۳).

این اثر سعی دارد جامعه‌ای مذهبی و خیالی را به تصویر بکشد که همه اعضای آن به فرقه مفتاحیه پایبند و وفادار هستند و بشدت تحت نظارت ولی این فرقه قرار دارند. در این جامعه میتوان دریافت مذهب و خرافات وسیله‌ای برای سرکوب مردم است. در نتیجه در این نظام به ظاهر مقدس، هر گونه سرکشی و طغیانی از سمت مردم جامعه و خروج از چارچوب مشخص‌شده نظام، با بیرحمانه‌ترین و بدترین مجازات یعنی بیماری زخم کبود پاسخ داده میشود و در نهایت عضو مبتلا قطع میگردد. حتی عمل تسلیب و ساختن عضو مصنوعی، روشی است برای فریب مردم و پنهان کردن ریاکاری و تزویر اولیای مفتاحیه.

شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت بازیگر داستان است. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و حرف‌هایش بروز یابد. به خلق شخصیت‌هایی که برای خواننده تقریباً مانند افراد واقعی جلوه میکنند، شخصیت‌پردازی می‌گویند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۲۹۹). شخصیت‌پردازی در آثاری که به زبان اول شخص بیان میشوند با آثاری که از دریچه سوم شخص روایت میشوند، کاملاً متفاوت است؛ بویژه اگر راوی یکی از شخصیت‌های اصلی درگیر در داستان

باشد. آثاری که به شیوه «من - راوی شخصیت اصلی» روایت میشوند، ویژگیها و خصوصیات مثبت شخصیت اصلی را بیان میکنند و دیگر شخصیت‌های داستان که در شاخه شخصیت‌های فرعی به حساب می‌آیند، فقط تا آنجایی که به روایت داستان کمک کنند، معرفی میشوند و بصورت جزئی شخصیت‌پردازی میشوند. در رمانهای پسامدرن که با یک راوی غیرقابل‌اعتماد روبرو هستیم، نمیتوان به شخصیت‌پردازی او اعتماد کرد و مخاطب تنها با خواندن چندباره متن، به فهم و درک شخصیت‌های داستان میرسد.

در این رمان شخصیت‌هایی وجود دارند که در جریان داستان نقش چندانی ندارند و میتوان آنها را از شخصیت‌های سیاهی لشکر به حساب آورد. برای مثال، میتوان به ابوریحان بیرونی و ابن القریب (متکلمی اباحیه که به شیخ افترا و تهمت بست) اشاره کرد که در دارالشفای حضور دارند. از دیگر افراد سیاهی لشکر در این رمان میتوان به این شخصیت‌ها اشاره کرد: دخترک پنج‌ساله، مینا حسام، و مریضان دیگری که فقط به بیماری زخم کبود و تسلیب شدن بدنشان اشاره میشود، آقای جاماسپ که مسئول دارالشفای بود، الیاس ابومقصود، ابوخرر صاحب شرح المسالك و همچنین عبدالمکبن مرزوق که مبدع فرقه مفتاحیه بوده است.

نویسنده در این رمان با توجه به اقتضای شرایطی که روند داستان پیش می‌آورد، به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد. داستان او با توصیف عمل شخصیت شروع میشود. همچنین با آوردن نام افراد به نوعی شخصیت‌پردازی مشغول میشود و با بیان پوشاک و اجزای بدن، ظاهر افراد را توصیف میکند. همچنین خسروی در این رمان از طریق گفتگو به معرفی شخصیت‌های اصلی داستان می‌پردازد و بعنوان نمونه گفتگوی بین کیا و عمویش نشان‌دهنده رفتار و اندیشه آنان است. ضمناً برخی اشخاص در بین گفتگوی کیا با مریضان و کارکنان دارالشفای معرفی میشوند؛ برای مثال گفتگوی خانم مؤید با کیا در دارالشفای که دارای لحنی مطیع میباشد:

«خانم فرخ از جایش برخاست. بلندقد بود. عینک ذره‌بینی به چشم داشت و گفت: خوش آمدید والاتبار. پرسیدم: شما تمام‌وقت در دارالشفای کار میکنید؟ خانم مؤید گفت: ما روزی هشت ساعت در خدمت خانم فرخ هستیم؛ البته گاهی ناچار میشویم اضافه کار کنیم. پرسیدم: از شرایط کار در دارالشفای راضی هستید؟ لبخندی زد و گفت: من کار در دارالشفای را عبادت میدانم.» (همان: ص ۶۸).

نویسنده در این رمان به توصیف ظاهر افراد بسیار اهمیت میدهد و خصوصیات مانند لباس، رنگ چشم، کفشها و موهای آنها را بیان میکند؛ برای مثال نوع پوشش کیا هنگام حضور در دارالشفای و دیدن بیماران آنجا اینطور بیان میشود: «خلعتی اهدایی، کت و شلوار و کراواتی طوسی و پیرهنی سرمه‌ای بود که دقیقاً اندازه تنم بود. کفشهای اهدایی مشکی بودند با دو نوار سفید که از دو دست پاشنه‌ها شروع میشدند و روی سینه کفش به هم میرسیدند.» (همان: ص ۶۳).

در توصیف ظاهر خانم فرخ هم به لباس و موها و کفشش اشاره میکند: «خانم فرخ سارافونی قرمز به تن کرده بود و موهای انبوه پرکلاغیش را افشان کرده بود روی شانه‌هایش. یک جفت کفش پاشنه‌بلند پوشیده بود که رویه‌هایش نقش دو پروانه سیاه داشت و همچنان عینک ذره‌بینی را بر چشم داشت.» (همان: ص ۲۲۱).

کیا، بعنوان شخصیت اصلی و راوی اثر، دارای شخصیتی جامع و پویاست که از ظاهر اثر برمی‌آید از بدو تولد بعنوان جانشین حضرت مفتاح انتخاب شده است و با مرگ حضرت مفتاح، جای او را میگیرد. او در مدرسه قشریه سعی میکند هویت خود را پنهان کند و حتی گاهی برای رسیدن به این هدف مفتاحیه را تقبیح میکند؛ ولی هیچگاه تسلیم اعتقادات قشریه نمي‌گردد و حتی در عمل، برخلاف عقاید قشریه، برای خوشگذرانی به خانه‌های ساحل رود راوی رفته و به یک رقاصه به نام گایتیری دل ميبندد. او حتی بجای نوشتن رساله‌ای درباره جهان و مافیهایش که

باید برای مولوی عبدالحمود قشری مینوشت، رساله‌ای درباره گایتیری و نوع رقص او مینویسد تا باعث گمراهی ساکنان مدرسه قشریه شود: «حتی در خلوت غرفه‌ام نشسته بودم و میبایستی استنباط خود را از جهان و مافیهایش برای مولوی عبدالحمود شرح میدادم، باید از گایتیری مینوشتم. من جهان را با شکل موزون رقصش استنباط میکردم و هر بار از خود میپرسیدم، از آنجا که هر فعل ماهیتی قبل از انجام دارد، آیا رقص او هم ماهیتی قبل از وجود داشته است؟... شکل لبهای سرخ و تراش تنی مکتوب که حتماً در اوراق کهن بایگانی مدرسه قشریه خواهد ماند. روسپی مکتوبی را که آدمی مثل من، از روی زنانگی تن او مینویسد... و تا ابد در کمین محصلان مدرسه قشریه بر سطرها پرسه میزند تا آغوش گناهکارش را بر روی محصلان قشریه باز کند.» (همان: ص ۱۶-۱۴). در پایان داستان هم که حضرت مفتاح توسط زنی به نام اقدس مجاب به قتل میرسد، شاید بتوان گفت خود کیا با همدستی این زن در قتل سهیم بوده است. با این تفسیر میتوان کیا را شخصیتی پویا و همچنین وی را در شمار شخصیت‌های نوعی که نماینده قدرت در جامعه هستند به حساب آورد.

در پایان میتوان اینگونه بیان کرد که چند ویژگی در زمینه شخصیت‌پردازی این اثر مشهود است. نخست کم بودن تعداد شخصیت‌های پویا نسبت به شخصیت‌های ایستا در رمان که به نوعی بیانگر انفعال بیشتر شخصیت‌ها در اثر میباشد. دیگر اینکه نویسنده با توجه به اشرافی که در زمینه آثار تاریخی و فرهنگی و حتی مذهبی دارد، توانسته است بخوبی از این اتفاق بهره گیرد و به تناسب محتوا، از نام شخصیت‌های فرهنگی و تاریخی و مذهبی در اثرش بهره بگیرد و به پیشبرد روایت کمک کند. به لحاظ تکنیک شخصیت‌پردازی، ابوتراپ خسروی به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم در پردازش شخصیت‌هایش توجه داشته است و شخصیت‌پردازی غیرمستقیم در رمان‌هایش نمود بیشتری به خود گرفته است و همچنین به توصیف شکل ظاهری و پردازش شخصیت از طریق گفتگو بیشتر نظر داشته است. وی هرگاه بصورت غیرمستقیم به توصیف ظاهر یکی از شخصیت‌ها پرداخته دنبال هدف خاصی بوده است. مثلاً رنگ سبز در این رمان، یگانگی و شباهت شخصیت‌ها را نشان میدهد. این رنگ در گایتیری شار و گایتیری دات بصورت رنگ چشم بروز پیدا کرده است: «جزئیات صورتش را بدقت میدیدم. چشمانش برعکس هندی‌ها سبز بود انگار با دو شعله سبز میسوخت.» (همان: ص ۱۰)؛ «گایتیری از من میپرسید، من باید چی میگفتم، و چشمان سبزش را به من میدوخت و میگفت کاش پدر بچه‌ام بودی.» (همان: ص ۱۶۲).

همچنین خسروی از عنصر گفتگو برای توصیف شخصیت‌هایش بخوبی بهره گرفته است. مثلاً در بین گفتگوی کیا با عمویش، میتوان به عقاید او درباره فرقه مفتاحیه پی برد که او خود را مفتاحی مؤمن میداند و همواره به دنبال راهی برای خدمت به مفتاحیه است: «عمو میگفت: اگر پدرت در حیات بود، امشب منتظر یک طبیب حاذق بود. پرسیدم شما هم چنین آرزویی داشتید؟ گفت که همه چنین آرزویی داشتند. امر حضرت مفتاح بود. این نهایت خدمت به مرضای دارالمفتاح بود. در جواب گفتم، هیچکس نباید مأیوس باشد. من از امر حضرت مفتاح تخطی نکردم. در هر حال من بعنوان یک خدمتگزار به مفتاحیه از لاهور بازگشته‌ام. عمو گفت حضرت مفتاح از تمرّد اطلاع داشتند. درواقع همه آن نامه‌ها به تعبیری نامه‌های حضرت مفتاح خطاب به شما بودند، معلومات من درباره مواضع معاندان مفتاحیه به این وسعت نیست. گفتم ولی من هیچگاه تمرّد نکرده‌ام، همیشه در جستجوی راهی برای خدمت به مفتاحیه بوده‌ام. برایش عجیب بود که هنوز خود را یک مفتاحی مؤمن میدانستم.» (همان: ص ۲۴).

ساختار معنادار

از کلیتهایی که در فرایند دریافت و تشریح به هم پیوسته‌اند، ساختار معنادار و جهان‌نگری است. این ساختار، عامل

تعیین‌کننده‌ای است که متن را به یک کل منسجم بدل میکند و این مفهوم را گلدمن، ابداع کرده است. همهٔ وجوه انسان از عواطف و اندیشه و فکر و احساس، معنادار هستند و هر عمل انسان بمنظور رسیدن به هدفی شکل میگیرد و میکوشد پاسخی درخور برای مسئلهٔ پیش رو بیابد؛ یعنی همهٔ انسانها میخواهند رفتار و اندیشه‌شان را بصورت یک ساختار معنادار و منسجم درآورند و به هدفی نزدیک میشوند که همهٔ اعضای گروه اجتماعی به آن گرایش دارند. این ساختارهای شکل گرفته بصورت ساختاری منسجم است که جهان‌بینی و نگرش گروه اجتماعی را میسازند و با ساختارهای اجتماعی و همچنین ساختارهای ذهنی گروهها و طبقات در ارتباط هستند و در نهایت تنها در صورتی میتوان به یک ساختار منسجم دست یافت که رفتار افراد با رفتار گروه یا طبقهٔ اجتماعی هماهنگ باشد. ساختار رمان رود راوی با ساختار رمانهای سنتی فارسی فاصله دارد و قدری پیچیده است. توالی رویدادها و حوادث بصورت منظم و جریان خطی صورت نگرفته است و ساختاری نامنظم دارد؛ بصورتی که براساس تداعی خاطرات و بازگشتهای پرشمار به گذشته صورت گرفته است. همانطور که گلدمن معتقد است که «آثار باید با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی مرتبط باشد» (پاسکادی، ۱۳۷۶) و نیز رابطهٔ متقابل و یک‌سویهٔ این اثر با جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ساختار فراگیری که «رود راوی» در آن بازآفرینی شده، باعث میشود که ماندگار باشد و مورد نقد قرار گیرد. از دیدگاه پاسکادی «فرضیهٔ بنیادین ساختگرایی تکوینی این است که هر رفتار انسانی کوششی است برای دادن پاسخی بامعنا به وضعیتی معین و از همین رهگذر ایجاد تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بر آن واقع شده است.» (همان: ۵۶). از آنجایی که در این رمان، چندین روایت تاریخی به موازات هم پیش میروند، این حکایات و روایات تاریخی از لحاظ مفهومی در ارتباط هستند و براساس نوعی تداعی معانی، یکدیگر را قطع میکنند و ذهن مخاطب را از حضور در یک ماجرا به حضور در ماجرای دیگر سوق میدهند. بعنوان مثال، در اواسط داستان ام‌صبيان و شيخ اهوازی، ماجرای مریضان دارالشفا بیان میشود.

یکی دیگر از درگیریها و کشمکشهای موجود در داستان، به ماجرای زنی به نام اقدس مجاب مربوط میشود که از بیماران دارالشفاست و در پایان رمان، حضرت مفتاح را به قتل میرساند. گره اصلی در روایت بخوبی طرح‌ریزی نشده است و مخاطب بدرستی نمیداند چرا میخواهد مفتاح اعظم را بکشد و این به پیچیده شدن داستان کمک میکند. درحقیقت مخاطب در پایان رمان غافلگیر میشود.

داستان دارای نوعی انقطاع و گسست زمانی است که یکی از شاخصه‌های رمان پسامدرن به حساب می‌آید. بعنوان مثال زمانی که شاه ابودجانه در حال بالا رفتن از صفحهٔ عمارت رصدخانه به قصد دیدن ام‌صبيان در صفحهٔ مرهٔ رخامه میباشد، در همین بخش از روایت که نقطهٔ اوج ماجرا نیز به حساب می‌آید، راوی ناگهان به زمان حال برمیگردد و از نامهٔ حضرت مفتاح درمورد هدیه کردن «صفحهٔ کرهٔ خامه» به پادشاه وقت بعنوان بارزشتین میراث مفتاحیه، سخن میراند. این گسست و انقطاع زمانی باعث تعلیق در روایت داستان شده و به نوعی خواننده را از یک ماجرا و شرح و توصیف آن به ماجرای دیگری میبرد.

در این اثر، داستان با شعر، گزارش، تاریخ، خطابه، عقاید مذهبی و علم نجوم آمیخته شده است. مثلاً قسمت اعظم روایت بخشهای ابتدایی اثر از طریق نامه‌نگاری میان کیا و عمویش شکل گرفته که کیا آنها را بعنوان راوی نقل میکند. همچنین در بخشهای میانی و پایانی داستان نیز شاهد نامه‌نگاری تخته‌بند به گایتیری و مفتاح اعظم به کیا هستیم که در آن برخی وظایف وی را بعنوان قائم‌مقام مفتاحیه گوشزد میکند. حتی از ژانر شعر هم در این اثر بهره گرفته شده است، بعنوان مثال هجویه‌ای هفت بیتی که ابن‌القرء آن را به الاهوازی نسبت میدهد.

با توجه به این فرضیه، این سؤالات مطرح میشود که چرا ابوتراب خسروی این داستان را نوشته؟ چرا این موضوع

را برای نوشتن انتخاب کرده است؟ دغدغه او چیست؟ آیا او به نوعی به دنبال بیان اعتراض به موضوعی است؟ در مورد مردم کشورش چگونه فکر میکند و چه آینده و نگرشی را برای مردمش می‌پسندد؟ ابوتراب خسروی با انتخاب عنوان «رود راوی» برای این اثر، خواننده را دچار نوعی سردرگمی میکند که آیا منظور همان رود راوی می‌باشد که کیا بعنوان شخصیت اصلی در آنجا به تماشای گایتیری میرفته است: «هرچند که عمو سعی در سلوک با من داشت، اشاره‌اش به پرسه‌های گهگاهی‌ام در کنار رودخانه راوی عجیب بود. فکر نمی‌کردم کسی از رفت-وآمدهای من به خانه‌های ساحل رود راوی، اطلاع داشته باشد، هرچند که من همیشه تماشاگر بوده‌ام.» (همان: ص ۹). یا منظور خسروی از این رود، فرزند است که مادر کیا یعنی گایتیری دات در متن رمان آن را چند بار به کار میبرد: «لکن گایتیری دات وضعیت مطلوبی ندارد، بعد از زایمان چندین ساعت در حالت اغما بود که صبح امروز به هوش آمد، با همان حالت اصرارش بر ملاقات بچه‌اش بود که مرتباً کلمه رود ... رود... رود را تکرار میکرد که بر طبق دستور ماسبق حضرت مفتاح میسر نبود، اجازه داده نشد.» (همان: ص ۱۲۷).

نویسنده با آمیختن مکانهای واقعی و خیالی، زمان تاریخی و داستانی، اطلاعات مذهبی و تاریخی و فرهنگی درست یا اشتباه، و ارتباط شخصیت‌های داستانی و تاریخی، آنچنان مرز میان خیال و واقعیت را نزدیک و لغزان نشان داده است که تمیز دادن آنها گاه ناممکن میشود و خواننده تا پایان داستان نمیداند کدام یک از بخشهای داستان از واقعیت و کدام یک از خیال، سرچشمه گرفته است. این رمان از لحاظ شیوه نگارشی و زبان، آمیزه‌ای از نثر معیار امروزی و نثر کهن می‌باشد. زبان نامأنوس و کهنی که ترکیبی از دستور نگارش معاصر و شیوه نگارش متون کهن است. سبک خاص خسروی در این اثر باعث شده است خواننده آنچنان مشغول شود که از پرداختن به جزئیات اثر باز بماند. از آنجایی که چندین حکایت تاریخی مرتبط در رمان به موازات هم پیش می‌روند و راوی هم بین زمان گذشته و حال بناچار در حرکت است، خواننده در درک جزئیات و اتفاقات رمان دچار اختلال شده و این کار بر راحتی امکان‌پذیر نیست. نویسنده سوررئالیست، واقعیات و حوادث جهان روزمره و معاصر را در کنار حوادث خارق‌العاده می‌بیند و از این طریق دنیای وهم‌آمیز و غریب، عادی و طبیعی جلوه داده میشود. در دنیای این رمان، جهان واقعی در کنار جهان خیال و وهم گذاشته میشود، درحالی‌که هرکدام بازتاب دیگری هستند و همدیگر را تکمیل میکنند.

جهان‌نگری و دیدگاه نویسنده

یکی از مهمترین معیارهای ارزش ادبی این است که در اثر به چه میزان جهان‌نگری گروه و طبقه اجتماعی بیان شده و نویسنده و هنرمند تا چه میزان در بیان این موارد، موفق بوده است. در نظر گلدمن، جهان‌نگری شیوه‌ای است که با آن واقعیتهای دیده و احساس میشود؛ تنها نگرش فرد نیست و متعلق به گروهها و طبقه اجتماعی است و هنرمند یا نویسنده، جهان‌نگری گروه را ناخودآگاه تحقق میبخشد و این جهان‌نگری فردی، نشئت گرفته از جهان‌نگری جمعی است. خسروی یکی از نویسندگان مدرن و پسامدرن معاصر است که در اکثر آثارش به متون مذهبی و تاریخی و فرهنگی توجه ویژه‌ای داشته و در این فضا، داستانهایش را در فضایی مبهم و سوررئال پیش میبرد. در همه آثار او ویژگیهای پست‌مدرنیسم از جمله عدم قطعیت، ساختار پیچیده و فقدان انسجام را میتوان بخوبی مشاهده کرد. فضای سوررئال آثار او به حدی است که زمان و مکانهای داستان با حقیقت بیرونی آنها همخوانی ندارد و خسروی بخوبی نتوانسته فضایی فرازمانی و فرامکانی در آثارش بیافریند. وی از جمله نویسندگانی است که به حضور لحن در داستانهایش اهمیت فراوانی میدهد و همیشه لحنی خاص و کاربردی را متناسب با داستانهایش انتخاب میکند و به کار میبرد. درواقع میتوان گفت تکنیک محوری بسیاری از داستانها و آثارش به

همین ویژگی منوط است. وی با استفاده از همین ویژگی، فضای موردنظرش را در روایت ایجاد میکند و همین فضا را به مخاطب نیز القا میکند. گزارشهایی که کارکنان دارالشفا و کیا درمورد صحنه‌های غیرعادی و طنزآمیز میدهند، با لحن جدی و خشک و آمرانه بیان شده است. درواقع این نتیجه به دست می‌آید که گویی راوی میخواهد مخاطب را در تنگنای زبان و لحن خاص خود قرار دهد و او را از دقت در جزئیات متن و رویدادهای داستان بازدارد تا کمتر بتواند به عمق صحنه‌ها بیندیشد. از آنجایی که خسروی زبان ویژه‌ای را در آثارش به کار میبرد، رمانها و آثارش، مخاطب خاصی را میطلبد و برای افراد عامه قابل درک نمیباشد.

نتیجه‌گیری

ابوتراب خسروی از نویسندگان صاحب سبک معاصر است که آثارش در شاخه ادبیات مدرن و پسامدرن قرار میگیرد. همچنین به متون مذهبی و تاریخی و فرهنگی توجه ویژه‌ای دارد و معمولاً از نوع نگارشی کهن در کنار نگارش معاصر بهره میگیرد. این رمان با چشم‌انداز ذهنی گیج‌کننده و دشواری همراه است که باعث شده خواننده با دنیایی تازه از جهان داستان آشنا شود. خسروی معتقد است نویسنده بیش از هر چیزی از حقایق اطرافش بهره میبرد یا حتی از شخصیهایی که در تاریخ شناخته یا با آنها زندگی کرده است و از این طریق، یک پا در واقعیت و یک پا در تخیل دارند. همچنین او نشان داده رمان علاوه بر اینکه فضایی پسامدرنی و فراداستانی دارد، باید برآمده از هویت و مشخصه جامعه خودمان باشد. وی در این رمان با استفاده از فضایی کاملاً ایرانی و آشنا برای مخاطب، دنبال نقد وجوهی از فرهنگ ایرانی، یعنی خرافات و فرقه‌گرایی است و این کار را با شگردهای پسامدرنیستی که کارکرد کاملی دارند، انجام میدهد. تعلیق و ابهام در این رمان نقش ویژه‌ای دارد. از آنجا که چند داستان در یک مسیر و به موازات هم حرکت میکنند، مخاطب و خواننده نمیداند ادامه این اپیزود و روایت را در کجای رمان و در کدام صفحه خواهد خواند و درنتیجه نوعی انتظار و تعلیق برای فهم داستان شکل میگیرد. فضای محتوایی رمان سعی دارد یک جامعه مذهبی خیالی را به تصویر بکشد که همه اعضای آن به فرقه مفتاحیه پایبند و وفادار هستند و بشدت تحت نظارت ولی این فرقه قرار گرفته‌اند. در این جامعه میتوان دریافت مذهب و خرافات وسیله‌ای برای سرکوب مردم است. درنتیجه در این نظام به ظاهر مقدس، هرگونه سرکشی و طغیان از سمت مردم جامعه و خروج از چارچوب مشخص‌شده نظام با بیرحمانه‌ترین و بدترین مجازات یعنی بیماری زخم کبود پاسخ داده میشود و در نهایت عضو مبتلا قطع میگردد.

در این اثر تعداد شخصیهایی ایستا به نسبت شخصیهایی پویا از فراوانی بیشتری برخوردار است. خسروی برای پردازش شخصیتها از هر دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. اغلب شخصیتها بصورت مستقیم و همچنین گفتار و اعمالشان معرفی شده‌اند. اغلب تکنیکهای پردازش مستقیم شخصیتها از جمله گفتگو، رفتار و توصیف ظاهر در این اثر دیده میشود. شباهت میان شخصیتها هم در این رمان دیده میشود و خسروی این کار را ازطریق نشانه‌ها و نمادهایی مثل رنگ چشم و شباهت سرنوشتشان به مخاطب نشان میدهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا استخراج شده‌است. سرکار خانم لیلا هاشمیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای مجتبی سلطانیان بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت

تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Alaei, Ma'eshat. (2010). "Literary Criticism and Sociology", *Book of the Month of Literature and Philosophy*, August and September, Vol. 46-47.
- Alikhani, Yusuf. (2001). The third generation of today's story writing. Tehran: Markaz.
- Asgari Hassankolu, Asghar. (2008). Social criticism of the contemporary Persian novel (with emphasis on ten selected novels). Tehran: Farzan Rooz.
- Duvigny, Jean. (2000). Sociology of art. Translated by Mehdi Sah'abhi; Tehran: Markaz.
- Ershad, Farhang. (2011). Exploration in the sociology of literature. Tehran: Agah.
- Goldman, Lucien. (1990). formative criticism of the novel; Translated by Mohammad Taghi Ghiashi; Tehran: Bozorgmehr.
- Goldman, Lucien. (1991). Sociology of literature (defense of the sociology of the novel); Mohammad Ja'afar Puyandeh; Tehran: intelligence and work.
- Goldman, Lucien. (1997). Society, culture and literature; Mohammad Ja'afar Puyandeh; Tehran: Cheshme.
- Goldman, Lucien. (2002). Linking literary creation with social life, society, culture and literature. Translated by Mohammad Ja'afar Puyandeh; What is the third Tehran: Cheshme.
- Khosravi, Abu Torab. (2012). Ravi River, Tehran: Sales.
- Lukacs, George. (1999). History and Class Consciousness Mohammad Ja'afar Poyandeh; What is the second Tehran: Tajrobe.
- Mirsadeghi, Jamal. (2014). Story elements; What is the third, Tehran: Cheshme.
- Puyandeh, Mohammad Ja'afar. (1998). An introduction to the sociology of literature. Tehran: Naqsh Jahan.
- Toloui, Vahid and Rezaei, Mohammad. (2007). "Necessity of applying developmental structure in the sociology of society's literature". *Iranian Journal of Sociology* (3) 8: pp. 1-25.
- Volk, Rene. (1995). New review date. C2; Translated by Saeed Arbab-Shirani; Tehran: Niloofar.

فهرست منابع فارسی

- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: آگه.
- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: نقش جهان.
- خسروی، ابوتراب. (۱۳۹۲). رود راوی. چ چهارم، تهران: ثالث.
- دوونینو، ژان. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی هنر. ترجمه مهدی سبحانی؛ تهران: نشر مرکز.
- طلوعی، وحید و رضایی، محمد. (۱۳۸۶). «ضرورت کاربست ساختار تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات جامعه». مجله جامعه‌شناسی ایران (۳) ۸: صص ۲۵-۱.
- عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۸۷). نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی (با تأکید بر ده رمان برگزیده). تهران: فرزانه روز.
- علایی، مشیت (۱۳۸۰). «نقد ادبی و جامعه‌شناسی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد و شهریور، ش ۴۶-۴۷.
- علیخانی، یوسف. (۱۳۸۰). نسل سوم داستان‌نویسی امروز. تهران: نشر مرکز.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). نقد تکوینی رمان؛ ترجمه محمدتقی غیائی؛ تهران: بزرگمهر.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)؛ محمدجعفر پوینده؛ تهران: هوش و کار.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۶). جامعه، فرهنگ و ادبیات؛ محمدجعفر پوینده؛ تهران: چشمه.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۸۱). پیوند آفرینش ادبی با زندگی اجتماعی، جامعه، فرهنگ و ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده؛ چ سوم. تهران: چشمه.
- لورکاچ، جورج. (۱۳۷۸). تاریخ و آگاهی طبقاتی محمدجعفر پوینده؛ چ دوم. تهران: تجربه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). عناصر داستان؛ چ سوم. تهران: چشمه.
- ولک، رنه. (۱۳۷۳). تاریخ نقد جدید. ج ۲؛ ترجمه سعید ارباب‌شیرانی؛ تهران: نیلوفر.

معرفی نویسندگان

مجتبی سلطانیان: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: moj_s77@yahoo.com)

لیلا هاشمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: l.hashemian@basu.ac.ir: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mojtaba Soltanian: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Buali Sina University, Hamadan, Iran.
(Email: moj_s77@yahoo.com)

Leila Hashemian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Buali Sina University, Hamadan, Iran.
(Email: l.hashemian@basu.ac.ir: Responsible author)